

آیه شریفه: «يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (۱۸) فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيَّ (۱۹) إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّ (۲۰) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۲۱) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۲۲) قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (۲۳) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (۲۴) وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَّ (۲۵) وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَّ (۲۶) يَا لَيْتَنِي كَانَتِ الْقَاضِيَةَ (۲۷) مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَّ (۲۸) هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّتِي (۲۹) خُدُوهُ فَعَلُوهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (۳۱) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲) إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳) وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳۴) فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (۳۵) وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ (۳۶) لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ (۳۷)» - در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می‌شوید و چیزی از کارهای شما پنهان نمی‌ماند! (۱۸) پس کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهند (از شدت شادی و مباهات) فریاد می‌زند که: «(ای اهل محشر!) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید! (۱۹) من یقین داشتم که (قیامتی در کار است و) به حساب اعمالم می‌رسم!» (۲۰) او در يك زندگی (کاملاً) رضایتبخش قرار خواهد داشت، (۲۱) در بهشتی عالی، (۲۲) که میوه هایش در دسترس است! (۲۳) (و به آنان گفته می‌شود): بخورید و بیاشامید گوارا در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید! (۲۴) اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می‌گویند: «(ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی‌دادند. (۲۵) و نمی‌دانستم حساب من چیست! (۲۶) ای کاش مرگم فرا می‌رسید! (۲۷) مال و ثروتم هرگز مرا بی‌نیاز نکرد، (۲۸) قدرت من نیز از دست رفت!» (۲۹) او را بگیرد و دربند و زنجیرش کنید! (۳۰) سپس او را در دوزخ بیفکنید! (۳۱) بعد او را به زنجیری که هفتاد ذراع است ببندید؛ (۳۲) چرا که او هرگز به خداوند بزرگ ایمان نمی‌آورد (۳۳) و هرگز مردم را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌نمود (۳۴) از

این رو امروز هم در اینجا یار مهربانی ندارد، (۳۵) و نه طعامی، جز از چرک و خون! (۳۶) غذایی که جز خطاکاران آن را نمی‌خورند! (۳۷)»

عنوان: وجه خدا با خلاق چه می‌کند؟!

«يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ» در آن روز همگی [به پیشگاه خدا] عرضه می‌شوید و چیزی از کارهای مخفی شما پنهان نمی‌ماند» وقتی خداوند می‌گوید: «چیزی از او در آسمان و زمین پنهان نیست- إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (آل عمران/۵)» حجتی آشکار ارائه می‌فرماید: «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ؟ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ- آیا ممکن است کسی که موجودی را می‌آفریند، نسبت به او عالم نباشد؟!» (ملک/۱۴)

پس قیامت شو قیامت را ببین دیدن هر چیز را شرط است این
تا نگردي او ندانی اش تمام خواه آن نور باشد یا ظلام

لقمان به فرزندش می‌گوید: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ-ای پسرکم، همانا اگر (نتیجه کار تو در این دنیا) به قدر دانه خردلی و آن هم در (درون) سنگی، یا در آسمان‌ها یا زمین باشد، خدا آن را خواهد آورد و خدا لطیف و آگاه است» (لقمان / ۱۶)

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «رسول (ص) فرمودند: شبی که به معراج رفتم، خداوند عزوجل به من وحی فرمود: یا محمد؛ چه کسی را در زمین از امتت به جای خود گذاشتی؟ (در حالی که خدا داناتر بود)، گفتم: ای پروردگارم؛ برادرم را. خداوند فرمود: علی بن ابی‌طالب را. گفتم: آری، ای پروردگار من. سپس فرمود: «يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا، فَلَا أَذْكَرُ حَتَّى تُذْكَرَ مَعِيَ، أَنَا الْمُحْمُودُ وَ أَنْتَ مُحَمَّدٌ، - ای محمد؛ به درستی به اهل زمین نگاه نمودم به اطلاع کامل، پس تو را برای ذکر و یاد خودم انتخاب نمودم. به یاد تو نیستم مگر اینکه تو هم به یاد من هستی، من محمود هستم و تو محمد. «ثُمَّ أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً أُخْرَى فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ، فَأَنْتَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، ثُمَّ اشْتَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْأَعْلَى وَ هُوَ عَلِيٌّ- دوباره نگاه کردم به اهل زمین با اطلاع کامل، و از آنها علی بن ابی‌طالب را انتخاب کردم و او را وصی و جانشین تو قرار دادم. تو سید و بزرگ پیامبران هستی و علی سید و

بزرگ جانشینان آنها. من اسم او را از اسم خود گرفتم. من اعلی هستم و او علی. « يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ... - ای محمد؛ همانا من؛ علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از او (علیهم السلام) را از یک نور آفریدم. بعد از آن، ولایت و دوستی آنها را بر همه فرشتگان عرضه نمودم. فرشتگانی که ولایت و دوستی آنها را پذیرفتند از نزدیکترین آنها به من شدند و کسانی که نپذیرفتند از کافران شدند. ای محمد؛ اگر بنده‌ای از بندگانم مرا عبادت کند تا اینکه نفسش قطع شود، و مرا ملاقات کند در حالی که ولایت و دوستی آنها را نداشته باشد او را بر آتش داخل می‌کنم. ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ - سپس پروردگارم به من فرمود: ای محمد؛ آیا دوست داری آنها را ببینی؟ گفتم: آری. فرمود: از آنجا که هستی جلوتر بیا. «... فَتَقَدَّمْتُ أَمَامِي فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ، وَ الْحُسَيْنُ، وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ... الْحُجَّةُ الْقَائِمُ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فِي وَسْطِهِمْ... - من قدمی پیش رفتم در حالی که علی بن ابی‌طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجة بن الحسن (علیهم السلام) را دیدم، او - حضرت مهدی علیه السلام - در وسط آنها ایستاده و مانند ستاره‌ای می‌درخشید. «فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ، وَ هَذَا الْقَائِمُ يُحِلُّ حَلَائِلِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي وَ يَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي... - در آن حال به خداوند عرض کردم: ای پروردگار من؛ این‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: اینان امامان بعد از تو هستند و آن ایستاده، قیام‌کننده‌ی من است. کسی است که حلال می‌کند حلال مرا، و حرام می‌کند حرام مرا، و از دشمنانم انتقام می‌گیرد. ای محمد؛ او را - حضرت مهدی علیه السلام - دوست بدار که همانا من او را دوست می‌دارم و دوست می‌دارم کسی را که او را دوست بدارد.» (کتاب الغیبه، ۹۳ ح ۲۴، مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۲۶-۲۷)

هر دو عالم جسم و جانش آدم است	هر چه می‌جویی ز انسان حاصل است
ز آن که آدم اصل جمله عالم است	ز آن که آدم اصل جمله عالم است

در کریمه « يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا - (إسراء / ۷۱) - می‌خوانیم: « (به یاد آر) روزی که ما هر گروهی از مردم را با پیشوایشان (به پیشگاه حقیقت) می‌خوانیم، پس هر کس نامه عملش را به دست راست دهد آنها نامه خود را قرائت کنند و کمترین

ستمی به آنها نخواهد شد.» امام صادق (علیه السلام) فرمود: «أَنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُدْعَى كُلُّ بِإِمَامِهِ الَّذِي مَاتَ فِي عَصْرِهِ فَإِنْ أَتَبَّتْهُ أُعْطِيَ كِتَابَهُ بِإِمِينِهِ لِقَوْلِهِ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِإِمِينِهِ... - هرگاه که روز قیامت فرا رسد، هر شخص به همراه امامی که در آن عصر بوده، فرا خوانده می‌شود. بنابراین اگر امام عصر خویش، وی را تأیید کند، نامه اعمال وی به دست راستش تحویل داده می‌شود، و این همان سخن خداوند عزوجل است [به یاد آورید] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم! کسانی که نامه‌ی عملشان به دست راستشان داده شود، آن را [با شادی و سرور] می‌خوانند. (اسراء/۷۱) و «یمین» یعنی همان سمت راست، همانا تأییدکردن امام است؛ زیرا نامه‌ای است که آن را می‌خواند. خداوند می‌فرماید: "إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ؛ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ؛ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ؛ فُطُوْفُهَا دَانِيَةٌ" و کتاب همان امام است، و هرکس همان‌گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید، او را در پشت‌سر خویش افکند: پس آن (عهد) را پشت‌سر خود انداختند. (آل عمران/۱۸۷) و هرکس او را انکار کند از اصحاب شمال خواهد بود، همان کسانی که خداوند می‌فرماید: و اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی [که نامه‌ی اعمالشان به نشانه جرمشان به دست چپ آن‌ها داده می‌شود]! آن‌ها در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند، و در سایه دودهای متراکم و آتشزا! (واقعه/۴۳۴۱)» (بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۱)

ما چو ناییم و نوا در ما ز توست ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
ما چو شطرنجیم اندر برد و مات برد و مات ما ز توست ای خوش صفات

با عنایت به روایت امام صادق (ع) که فرمودند: «ما وجه خداییم که باید از آن جانب به سوی خدا رفت»- (بحار الانوار، ج ۴، ص ۵، ح ۱۰) «باید دانسته شود که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، حضرت زهرا (سلام الله علیها)، امام علی (علیه السلام) و دیگر امامان (علیهم السلام) همه از نور واحد و مظهر اسماء و صفات الهی و از جنبه معنوی و گوهر روح، مصادیق حقیقی وجه الله و باقی به بقای او هستند؛ «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»- (الرحمن/۲۷)» چرا که آن ذوات مقدسه به عنوان انسان کامل دارای مرتبه خاص وجودی در عالم وجود و مظهر «اسم اعظم» خدای سبحان و به عنوان آئینه تمام نمای صفات جمال و جلال، در مظهریت اسما و صفات الاهی، از تمامی موجودات عالم وجود، کامل‌تر و در گفتار، اعمال، تقریر، سکوت و در دیگر شؤون

زندگی، معرف خداوند عالمیان می‌باشند؛ و این همه به خاطر آن است که همه چیز از طرف آنها برای خداوند متعال صورت می‌پذیرد؛ از این رو حقیقتی که همه خلایق باید به پیشگاه او عرضه شوند، بالاترین مظهر صفات ذات خداوند، از حیات، علم، قدرت، سمع و بصر و بالاترین مظهر صفات کریمه او، فاعل افعالی چون: خلقت، رزق، مغفرت و رحمت و همه آنچه که در عالم امکان تحقق می‌یابد؛ همان «وجه خدا» است، از جمله دآوری و رسیدگی به اعمال بندگان و این امر منافاتی با نسبت دادن همه چیز به خداوند ندارد؛ از آن جهت که این انوار الهی فانی در ذات الهی بوده از پیش خود هیچ ظهور و بروزی ندارند؛ (و این موضوع چه تذکر خوبی است برای مومنین که نهایت کوشش خود را برای داشتن اخلاص و فنای در پروردگار عالمیان، حضرت محبوب، به کار گیرند)

کیف مدّ الظّل، نقش اولیاست کو دلیل نور خورشید خداست
اندربین وادی مرو بی این دلیل لا احب الاقلین گو چون خلیل

کما اینکه در این روایت مشاهده می‌کنید وجه خدای متعال بی هیچ گونه تفاوتی از لسان او سخن می‌گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هنگامی که خدای تبارک و تعالی بخواهد جان مؤمن را بگیرد، می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَبْضَ رُوحِ الْمُؤْمِنِ قَالَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ انْطَلِقْ أَنْتَ وَ أَعْوَانُكَ إِلَى عَبْدِي... - ای فرشته‌ی مرگ! تو و یارانت به‌سوی بنده من بروید که خسته‌کردن خودش به خاطر من طولانی شد. سپس روحش را برایم بیاور تا آن را نزد خود آسایش دهم». فرشته‌ی مرگ با چهره‌ای نیکو نزد او می‌آید ... وقتی فریاد قیامت (نفخ صور دوم) واقع شود، از قبرش بیرون می‌آید درحالی که عورتش پوشیده و فکرش آسوده است و آرامش و ایمنی به او عطا شده و به خشنودی [پروردگار]، آسایش، روزی پاک [بهشتی] و زنان نیکو خلق و زیبا بشارت داده می‌شود و دو ملکی که در زندگی دنیا با او بودند به استقبالش می‌آیند ... در سایه عرش می‌ایستد و پروردگار تبارک و تعالی او را نزدیک می‌گرداند تا اینکه بین او و بین بنده‌اش [تنها] حجابی از نور می‌باشد؛ پس به او می‌فرماید: «خوش آمدی». در اثر آن، چهره‌اش سفید می‌شود و قلبش شاد می‌گردد و از خوشحالی هفتاد ذراع [قدش] بلند می‌شود. صورتش مانند ماه، قدش قدّ آدم، چهره‌اش چهره یوسف، زبانش زبان محمد (صلی الله علیه و آله) و قلبش قلب ایوب (علیه السلام) است. هر زمان گناهی برای او

آمرزیده شود، سجده کند؛ پس (خداوند) می‌فرماید: «بنده من نامه عملت را بخوان». بدنش از نگرانی و ترس می‌لرزد». خدای جبار می‌فرماید: «آیا بدی‌هایت را بر تو افزودیم و از نیکی‌های تو کاستیم؟» عرض می‌کند: «ای آقای من! بلکه تو قیام‌کننده به عدالت و بهترین جداکننده [حق از باطل] هستی». خداوند می‌فرماید: «بنده من! آیا حیاء نکردی وقتی [حدود] مرا مراعات نکردی و از من نترسیدی؟» عرض می‌کند: «سرورم! بد کرده‌ام، مرا رسوا نکن؛ خلاق به من نگاه می‌کنند». خدای جبار می‌فرماید: «به عزّت سوگند ای گنه‌کار! امروز تو را رسوا نمی‌کنم». فرمود: «گناهان بین او و بین خداوند پوشیده است و نیکی‌ها برای خلاق آشکار است». «هر زمان خداوند او را به خاطر گناهی سرزنش کند»، عرض می‌کند: «آقای من! با شتاب به‌سوی آتش بروم برایم بهتر است از اینکه مرا سرزنش کنی». پس خدای جبار تبارک‌وتعالی می‌فرماید: «آیا فلان روز را به خاطر می‌آوری که به گرسنه‌ای غذا دادی و روزی به برادر مؤمنی بخشش کردی و پوشاندی و در صحراها حجّ به‌جا آوردی و درحال احرام مرا خواندی و از ترس [من] گریه کردی و شبی از ترس [من] بیدار ماندی و از ترس، چشمت را از من فرو گرفتی؛ پس این به آن در [و تو را به خاطر گناهانت عذاب نمی‌کنم] اما آنچه نیکی کردی، پس مورد تقدیر و سپاس است و اما آنچه بدی کردی، پس آمرزیده شده است». دراین‌هنگام چهره‌اش سفید شود و قلبش شاد گردد و تاج بر سرش و زیور آلات و جامه‌ها بر روی دستانش قرار داده شود. سپس خداوند می‌فرماید: «ای جبرئیل! بنده‌ی مرا ببر و کرامت مرا به او نشان بده». از پیش خدا خارج می‌شود درحالی‌که کتابش را به دست راستش گرفته است. آن را تا جایی که چشم کار می‌کند می‌گستراند و پرونده‌اش را برای زنان و مردان مؤمن باز می‌کند درحالی‌که فریاد می‌زند: هَاؤُمُ اقْرَؤْا کِتَابِیْهِ اِنِّیْ ظَنَنْتُ اَنِّیْ مُلَاقٍ حِسَابِیْهِ فَهُوَ فِی عِیْشَةٍ رَاضِیَةٍ. [ای اهل محشر!] نامه‌ی اعمال مرا بگیرید و بخوانید! من یقین داشتم که [قیامتی در کار است و] به حساب اعمالم می‌رسم. (بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۱۱، الاختصاص، ص ۳۴۹)

بنابراین مومنین و آرزومندان این عاقبت خوش باید با تمام توان خود به این کریمه قرآن عمل کنند «وَقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ - برای خود (کارهای نیک) از پیش فرستید و از خدا بترسید و بدانید که شما خدا را ملاقات می‌کنید و بشارت ده مؤمنان را» (بقره/۲۲۳)

الصلاحی پاکبان الصلا
از زبان بی زبان که قم تعال
آنچه ناید در بیان و در زبان

دم مزن تا بشنوی زآن مه لقا
دم مزن تا بشنوی اسرار حال
دم مزن تا بشنوی زآن دم زنان

عنوان: هلاکت هر آنچه غیر خدایی است!

« وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ - أَمَّا كَسَى كِه نَامِه
اعمالش را به دست چپش بدهند می‌گوید: «ای کاش هرگز نَامِه اعمالم را به
من نمی‌دادند.» جابر جعفی از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که
فرمود: ... «فَإِذَا كَانَتْ صَيْحَةُ الْقِيَامَةِ اسْتَعَلَ قَبْرَ الْكَافِرِ نَارًا فَيَقُولُ لِي الْوَيْلُ إِذَا
اسْتَعَلَ قَبْرِي... - هنگامی‌که فریاد قیامت (نفخ صور دوم) واقع شود، قبر کافر
با آتش شعله‌ور شود و می‌گوید: «وای بر من که قبرم با آتش شعله‌ور شد.»
پس نداده‌ای ندا می‌دهد: «عذاب و خواری به تو نزدیک شد. از آتش قبر
برخیز و به‌سوی آتشی که خاموش نمی‌شود برو.» پس از قبرش بیرون می‌آید
درحالی‌که چهره‌اش سیاه و چشمانش کبود است و بینی‌اش دراز شده و قلبش
گرفته و غمگین است و سر افکنده است و زیر چشمی نگاه می‌کند. سپس عمل
پلیدش نزد او می‌آید و می‌گوید: «به خدا سوگند تو را نشناختم مگر اینگونه که
اطاعت خدا را به تأخیر می‌انداختی و در آن سستی می‌کردی و باسرعت
به‌سوی نافرمانی او می‌رفتی. در دنیا بر من سوار می‌شدی و من امروز
می‌خواهم همانگونه که بر من سوار می‌شدی بر تو سوار شوم و تو را به‌سوی
آتش ببرم.» فرمود: «سپس بر شانهِاش سوار می‌شود و با پا به پشت گردنش
می‌زند تا اینکه به لبه‌ی جهنم می‌رسد و هنگامی‌که فرشتگان را ببیند که برای
او زنجیرها و غل‌ها آماده کرده‌اند، از خشم و غضب لب‌هایشان را می‌گزد
"فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ" و خداوند جلیل صدا می‌زند: «او را به‌سوی آتش
بیاورید.» پس زمین، در زیرش آتش شود و خورشید، در بالایش آتش شود و
آتشی بیاید و دور گردنش را بگیرد؛ پس فریاد زند و زیاد گریه کند و می‌گوید:
«افسوس بر گذشته‌ام.» آتش با او سخن می‌گوید و می‌گوید: «خداوند گذشته‌ات
را دور گرداند؛ به خاطر آنچه در اطاعت خدا از خود برجای گذاشت.» سپس
پرونده‌اش می‌آید؛ پشت‌سرش پرواز می‌کند و در دست چپش قرار می‌گیرد.
آنگاه فرشته‌ای نزد او می‌آید و از سینه تا پشتش را می‌شکافد. و دست چپش
را به‌طرف پشت‌سرش می‌پیچاند. سپس به او گفته می‌شود: «نامهی عملت را
بخوان.» پس می‌گوید: «ای فرشته! چگونه بخوانم درحالی‌که جهنم روبروی
من است؟» سپس خداوند می‌فرماید: «گردنش را بشکن و ستون فقراتش را

بشکن و پیشانی اش را به پاهایش ببند». سپس می‌فرماید: «خُذُوهُ فَعَلُّوهُ» پس برای بزرگداشت سخن خداوند هفتاد هزار فرشته خشن و سختگیر بر یکدیگر پیشی می‌گیرند. بعضی از آن‌ها ریشش را می‌کنند و بعضی از آن‌ها استخوان‌هایش را می‌شکنند. در این حال می‌گوید: «آیا بر من رحم نمی‌کنید؟» در پاسخش می‌گویند: «ای بدبخت! چگونه بر تو رحم کنیم در حالی که ارحم الراحمین به تو رحم نمی‌کند؟ آیا این [کارها] تو را اذیت می‌کند؟» می‌گوید: «بله شدیدترین اذیت‌ها». می‌گویند: «ای بدبخت! اگر تو را در آتش انداختیم، چه حالی داری؟» آنگاه «فرشته یک‌مرتبه او را از ناحیه سینه‌اش هل می‌دهد؛ پس هفتاد هزار سال [در جهنم] سقوط می‌کند» (بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۱۹)

آخرت را ما چه آسان باختیم خانه دنیا چه ویران ساختیم
یوسف دل را غریب و بی‌نوا دست و پا بستیم و چاه انداختیم

در کریمه قرآن می‌خوانیم که: «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» و هرگز با خدای یکتا دیگری را به خدایی مخوان، که جز او هیچ خدایی نیست، همه چیزی جز ذات پاک الهی هالک الذات و نابود است، فرمان با او و رجوع شما به سوی اوست.

(قصص/۸۸) «أبو حمزه ثمالی می‌گوید: به حضرت باقر (ع) گفتم: «وجه» در فرموده خدای تعالی: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» چه معنایی دارد؟ فرمود: «هر چیزی زوال پذیر است و تنها وجه آن باقی می‌ماند و خدا بزرگتر از آن است که بگوییم وجه دارد، ولی مقصود از آن این است که هر چیزی نابود می‌شود، مگر دین خدا و دستوری که از آن به دست می‌آید». (المحاسن برقی، ج ۱، ص ۲۱۸ - ۲۱۹)

در روایات شیعه، معصومین (علیهم السلام) به عنوان مصادیق بارز «وجه الله» آنچه رنگ خدایی ندارد را در دنیا با ظهور حجت آخرین و در آخرت به گونه مناسب آن؛ از میان می‌برند. امام رضا (ع) به اباصلت می‌فرمایند: «... وجه خدا انبیاء، رسل و حجج او است که به وسیله و وساطت آنان متوجه به خدای عز و جلّ و دین و معرفت او می‌گردند... و خدای عز و جلّ فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ». (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳)

به راستی برای آنان که در این آیات و روایات تدبّر می‌کنند، آنچه از نصایح قرآن تا کنون می‌خوانده‌اند، معنای عمیق‌تری می‌یابد: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» آنچه نزد شماست نابود می‌شود و آنچه نزد خداست پایدار می‌

ماند. - (نحل/ ۹۶) « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ - ای ایمان آوردندگان، خدا و رسول را اجابت کنید، هنگامی که شما را فرا می خوانند تا زنده کنند. (انفال/ ۲۴) »

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم	در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم
دمی پیش دانا به از عالمی است	نگه دار فرصت که عالم دمیست
که یاران برفتند و ما بر رهیم	چرا دل بر این کار وانگه نهیم
	وصلی الله علی محمد وآله